

Graded Finiteness of Persian Complement Clauses Based on Landau's Minimalist view and Givon's Functionalist Approach

Foroozandeh Zardashti¹, Bahram Modaresi², Mohammad Mehdi Esmaaili³

Received: 2023/12/29 Acceptance: 2024/03/18

1. Introduction

The finiteness of complement clauses in Persian has been a controversial topic among linguists. Some linguists have examined finiteness under the classification of finite and nonfinite (or infinitive) clauses. Regarding Persian complement clauses, a group of Iranian linguists, including Darzi (1993), Sedighi (2001), Ghomeshi (2001), and Motavalian (2011) have argued against the existence of finite complement clauses in Persian, claiming that Persian lacks finite clauses altogether. Additionally, other scholars, such as Meshkatodini (2000), Moeinzadeh & Mosafa Jahromi (2009), and Alikhouei & Modaresi (2018), have provided implicit evidence supporting the non-finiteness of Persian complement clauses.

Cross-linguistic evidence suggests that the varied structures of complement clauses and the diverse theoretical approaches to their analysis have led to contradictory opinions among linguists. This divergence requires a

How to Cite:

Zardashti, F; Modaresi, B; Mehdi Esmaaili, M (2025), Graded Finiteness of Persian Complement Clauses Based on Landau's Minimalist view and Givon's Functionalist Approach, *Journal of Language Research*, 17 (54), 125-151.

<https://doi.org/10.22051/jlr.2024.45566.2376>

homepage: <https://zabanpazhuhi.alzahra.ac.ir>

1. Ph.D. Student, Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran; foroozar@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Linguistics, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (corresponding author); b.modarresi@iauctb.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Persian language and literature, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran; m.esmaaili@iauctb.ac.ir



Copyright © 2025 The Authors. Published by Alzahra University. This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial-NoDerivatives 4.0 International (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited; and does not alter or modify the article.

comprehensive review and further research. Therefore, it is necessary to conduct the present research for two reasons. First, previous research, largely based on early generative grammar frameworks, has not accounted for recent theoretical developments, such as minimalism, and secondly, none of these studies have examined the finiteness of complement clauses as a graded grammatical concept, especially from the viewpoints of the Minimalist Program and functionalism in Persian.

This study investigates the concept of finiteness and tense within Landau's (2006) and Givón's (1980) frameworks. The selection of Givón's continuum provides a basis for analyzing control verbs in Persian, illustrating how they interact with formal finiteness and tense features in Landau's formalism model, finally leading to the formation of complement clauses. In fact, this study aims to assess the degree of finiteness in Persian complement clauses through the concept of finiteness and tense in relation to the control intensity of the main clause verb, as framed within Landau's agreement theory and Givón's control continuum.

By proposing a continuum of control verbs, this research examines the formation of control constructions through an integrated approach that bridges meaning and syntax. Additionally, it considers factors such as semantic interpretation and the intensity of control exerted by the main verb, the realization of the event, and the type of the subject of the complement clause to analyze the gradation of finiteness in Persian complement clauses.

Therefore, it is assumed that Persian complement clauses exhibit graded tense based on the control intensity of the main verbs. Specifically, the main clause verbs with a higher degree of control are expected to take finite complement clauses. Unlike previous studies, this study proposes that finiteness in Persian is not a strict dichotomy imposed by the main predicate. Instead, it allows for intermediate forms between the two extremes of finiteness and non-finiteness.

Given that prior research has primarily adopted traditional and formalist approaches, this study aims to explore the contributions of minimalism and offer a more comprehensive and nuanced account of this

challenging linguistic phenomenon in Persian.

2. Materials and methods

In this research, the data were collected through library research and analyzed using a descriptive-analytical approach within the framework of Landau's minimalism and Givón's functionalism.

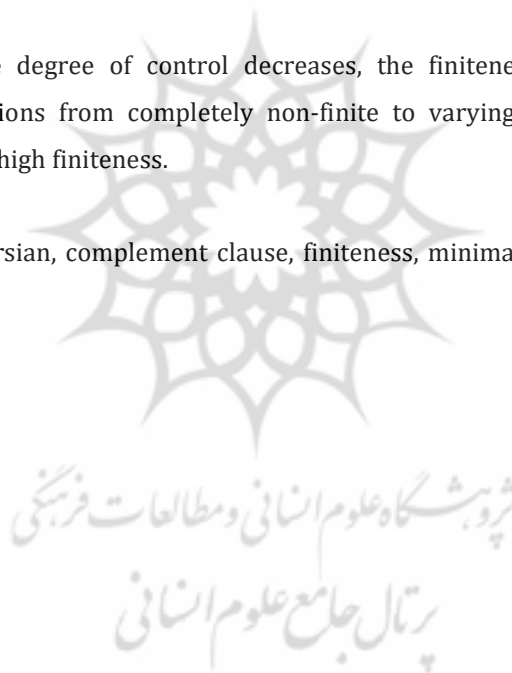
3. Results and discussion

In high-control verbs, the complement clause appears as a non-finite subjunctive, which is closer to infinitives in terms of tense. As control intensity decreases, the mood of the complement clause shifts from subjunctive to indicative, and the occurrence of the action in the complement clause becomes less dependent on the main clause.

4. Conclusion

As the degree of control decreases, the finiteness in complement clauses transitions from completely non-finite to varying degrees of weak, moderate, and high finiteness.

Keywords: Persian, complement clause, finiteness, minimalism, functionalism





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

زمانداری مدرج در بندهای متممی زبان فارسی در چارچوب کمینه‌گرایی لاندا و نقش‌گرایی گیون

فروزنده زردشتی^۱، بهرام مدرسی^۲، محمد مهدی اسماعیلی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۸

چکیده

این مقاله به بررسی رابطه‌ی شدت کنترل فعل بند پایه بر زمانداری بندهای متممی زبان فارسی می‌پردازد. لاندا (Landau, 2006) کنترل اجباری بند پایه بر محمول بند متمم زماندار و بی‌زمان را نتیجه‌ی رخداد عمل در بند متممی می‌داند. تعبیر معنایی محمول بند پایه، وجه و زمانداری بند پیرو را تعیین می‌کند؛ این امر از طریق مشخصه‌ی دستوری زمانداری و مشخصه‌ی معنایی زمان، تحقق می‌یابد. مشخصه‌ی زمانداری از لحاظ نحوی به حوزه‌ی بند و مشخصه‌ی زمان از نظر معنایی بر رخداد گفتار دلالت می‌کند. از سوی دیگر گیون (Givón, 1980) معتقد است ساخت‌های کنترلی، نتیجه‌ی تلفیق دو حوزه‌ی معنی و نحو هستند. افزایش شدت کنترل بند اصلی بر رخداد بند متممی، درجه‌بی‌زمانی بند متمم را افزایش می‌دهد. هدف این مقاله، بررسی زمانداری و زمان، با توجه به دو ویژگی کنترل و بی‌زمانی در چارچوب کمینه‌گرایی لاندا (Landau, 2006) و نقش‌گرایی گیون (Givón, 1980) است؛ بطوریکه شدت کنترل فعل بند پایه تأثیر مستقیم

استناد به مقاله:

زردشتی، فروزنده؛ مدرسی، بهرام؛ اسماعیلی، محمد مهدی (۱۴۰۴)، زمانداری مدرج در بندهای متممی زبان فارسی در چارچوب کمینه‌گرایی لاندا و نقش‌گرایی گیون، *زبان پژوهی*، ۱۷ (۵۴)، ۱۲۵-۱۵۱.

homepage: <https://zabanpazhuhi.alzahra.ac.ir>

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ foroobar@gmail.com

۲. استادیار، گروه زبان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

b.modarresi@iauctb.ac.ir

۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

m.esmaaili@iauctb.ac.ir

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. © ۱۴۰۴. ناشر این مقاله، دانشگاه الزهراء است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشر شده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و عدم تغییر یا تعدیل مقاله مجاز است.

Creative Commons Attribution-NonCommercial-NoDerivatives 4.0 International (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



بر تحقق رخداد عمل، درجه بی‌زمانی و بازنمایی فاعل بند متممی دارد. داده‌های این پژوهش، به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری و به روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد با کاهش شدت کنترل فعل بند پایه، وجه و زمانداری بندهای متممی از التزامی بی‌زمان به سمت اخباری زماندار تغییر می‌یابد و زمان رخداد عمل بند متممی نیز ارجاع کمتری به بند پایه دارد. بطور کلی با تلفیق رویکردهای صورتگرا و نقشگرا، نتایج حاکی از مدرج بودن ویژگی نحوی زمانداری در بندهای متممی است؛ بطوریکه از بی‌زمانی کامل به سمت زماندار ضعیف، متوسط تا کامل متغیر می‌شود.

واژه‌های کلیدی: زبان فارسی، بند متممی، زمانداری، کمینه‌گرایی، نقش‌گرایی

۱. مقدمه

زمانداری بندهای متممی در زبان فارسی همواره موضوعی بحث‌برانگیز در میان زبان‌شناسان بوده است. بطوریکه برخی زبان‌شناسان که در بخش پیشینه به آن پرداخته می‌شود، تحقیقاتی در مورد زمانداری تحت عنوان بندهای خودایستا (زماندار) و بندهای ناخودایستا یا مصدری (بی‌زمان) انجام داده‌اند. در مورد مسئله زمانداری بندهای متممی در زبان فارسی، گروهی از زبان‌شناسان ایرانی از جمله درزی (Darzi, 1993)، صدیقی (Sedighi, 2001)، قمشی (Ghomeshi, 2001) و متولیان (Motavalian, 2011) مطالعاتی مبنی بر رد بند متممی بی‌زمان در زبان فارسی انجام داده، و مدعی نبود بند بی‌زمان در زبان فارسی هستند. همچنین برخی زبان‌شناسان از جمله مشکوه‌الدینی (Meshkatodini, 2000)، معین‌زاده و مصفا جهرمی (Moeinzadeh & Mosafa Jahromi, 2009) و علی‌خویی، مدرسی و منشی‌زاده (Alikhouei, Modaresi & Monshizadeh, 2018) در تحقیقاتی بر روی بندهای متممی، بطور ضمنی به اثبات بند بی‌زمان یا مصدری در زبان فارسی پرداخته و معتقدند که بند بی‌زمان در زبان فارسی وجود دارد. با توجه به شواهد موجود در زبان‌های مختلف، گستردگی انواع بندهای متممی و رویکردهای متفاوتی که در بررسی آنها اتخاذ گردیده، این مسائل موجب پدید آمدن آراء متفاوت و گاه متناقض در بین زبان‌شناسان شده و نیاز به بازنگری جامع و پژوهش‌های تخصصی‌تر در آنها را دربر دارد. بنابراین به دو علت انجام پژوهش حاضر ضرورت می‌یابد. نخست اینکه مطالعات پیشین مبتنی بر چارچوب‌های متقدم دستور زایشی‌اند تا دیدگاه‌های نوین نظیر برنامه‌ی کمینه‌گرایی و نقش‌گرایی، و دیگر این که در هیچ یک از این آثار با تفاوت قایل شدن بین مفهوم زمانداری و زمان، به بررسی زمانداری به عنوان یک مولفه دستوری مدرج به ویژه از زوایای دیدگاه کمینه‌گرا و نقش‌گرا در بند متممی بی‌زمان در زبان فارسی پرداخته نشده است. لذا مسئله کلی در این مقاله

بررسی مفهوم زمانداری و زمان در چارچوب کمینه‌گرایی لاندا (Landau, 2006) و نقش‌گرایی گیون (Givón, 1980) است. انتخاب پیوستار گیون به جهت فراهم کردن مبنایی برای مدرج بودن افعال کنترلی است و اینکه این پیوستار چگونه با مولفه‌های صوری زمانداری و زمان در الگوی صورت‌نگرای لاندا در ارتباط قرار می‌گیرد و نهایتاً منجر به شکل‌گیری بندهای متممی می‌گردد. در واقع از طریق مفهوم زمانداری^۱ و زمان^۲ و بر حسب شدت کنترل فعل بند پایه می‌خواهیم درجه زمانداری بندهای متممی را در قالب نظریه مطابقت لاندا و پیوستار کنترلی گیون بررسی کنیم. بدین ترتیب با طرح پیوستاری از افعال کنترلی، به بررسی شکل‌گیری ساخت‌های کنترلی در نتیجه‌ی تلفیق دو حوزه‌ی معنی و نحو پرداخته؛ سپس با توجه به عواملی چون تأثیر تعبیر معنایی و شدت کنترل فعل بند پایه بر تحقق رخداد عمل و نوع فاعل بند متممی، زمانداری مدرج در ساخت‌های فوق تحلیل می‌شود. لذا فرض بر این است که بندهای متممی در زبان فارسی بر حسب شدت کنترل فعل بند پایه از زمانداری مدرج برخوردارند و افعال بند پایه با درجه کنترل بیشتر، بند متممی بی‌زمان، و با درجه کنترل ضعیف‌تر بند متممی زماندار می‌پذیرند. وجه تمایز این پژوهش با مطالعات گذشته در این است که به نظر می‌رسد وضعیت زمانداری یا بی‌زمانی بند پیرو یک انتخاب دو شقی نیست که از طریق محمول پایه بر بند پیرو تحمیل شود، بلکه صورتهای میانی میان این دو وضعیت از زمانداری، ممکن است بوجود آید. نگارندگان با علم به این که پژوهش‌هایی که از منظر زبان‌شناسی نوین پیرامون این پدیده صورت گرفته بیشتر رویکرد سنتی و صورت‌گرا داشته‌اند، تلاش می‌کنند تا کارایی رویکرد کمینه‌گرایی و نقش‌گرایی را در این زمینه محک بزنند و توصیف و تحلیلی جامع از این پدیده‌ی چالش‌برانگیز در زبان فارسی به دست دهند. در این پژوهش داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری و سپس به روش توصیفی-تحلیلی در حوزه کمینه‌گرایی لاندا و نقش‌گرایی گیون بررسی، تجزیه و تحلیل می‌شوند.

۲. پیشینه پژوهش

این بخش به بیان مطالعات ایرانی انجام شده در ارتباط با ویژگی زمانداری، زمان و وجه در بند متممی بی‌زمان در دو دسته‌ی زیر می‌پردازد:

۲-۱. مطالعات مبتنی بر رد بند متممی بی‌زمان در زبان فارسی

در مورد مسئله زمانداری بندهای متممی در زبان فارسی، گروهی از زبان‌شناسان ایرانی، مدعی نبود بند بی‌زمان در زبان فارسی هستند. بطوریکه درزی (Darzi, 1993) جمله ناخودایستا در ساخت

1. finiteness
2. tense

ارتقای زبان فارسی را نفی می‌کند و ساخت ارتقایی را خودایستا می‌داند. صدیقی (Sedighi, 2001) معتقد است در زبان فارسی اگرچه بند پیرو مصدری وجود ندارد با این حال نمی‌توان منکر وجود ساخت کنترلی شد. قمشی (Ghomeshi, 2001) بیان می‌کند که زبان فارسی دارای ساخت کنترلی مانند جمله‌ی "(من) میتونم (که) برم." است و بند پیرو آن التزامی زماندار دارای فاعل ضمیر انتزاعی و زمان رخداد مستقل از بند پایه است. کریمی (Karimi, 2005) با وجود تایید ساخت کنترلی در زبان فارسی معتقد است که در این ساخت بند پیرو التزامی، بند مصدری نیست. متولیان (Motavalian, 2011) بند متممی التزامی ساخت کنترلی زبان فارسی را خودایستا می‌داند. همچنین فاعل آن ضمیر ناملفوظ با حالت متعارف فاعلی است و رفتاری شبیه ضمیر انتزاعی دارد. وی (Motavalian, 2015) معتقد است در کنترل اجباری، محمول بند پایه باعث رخداد عمل در بند متممی التزامی می‌شود و فاعل آن، ضمیر انتزاعی است، اما در کنترل ناقص، ضمیر انتزاعی، ضمیر ناملفوظ و یا گروه اسمی آشکار است. پیروز (Pirooz, 2016) طبق رویکرد جدید کمینه‌گرایی، بند متممی التزامی ساخت‌های کنترلی زبان فارسی را خودایستا و دارای فاعل ضمیر انتزاعی با حالت دستوری متعارف فاعلی می‌داند.

۲-۲. مطالعات مبتنی بر تایید بند متممی بی‌زمان

برخی زبان‌شناسان در تحقیقاتی بر روی بندهای متممی، بطور ضمنی به اثبات بند بی‌زمان یا مصدری در زبان فارسی پرداخته و معتقدند که بند بی‌زمان در زبان فارسی وجود دارد؛ مانند: مشکوه‌الدینی (Meshkatodini, 2000) که بند مصدری زبان فارسی را دارای ضمیر پنهان می‌داند، هر چند وی دلیلی مبنی بر توصیف و تبیین ماهیت مصدر یا بند مصدری بیان نمی‌دارد. بنابراین اشاره ضمنی به بند مصدری بیانگر وجود آن در زبان فارسی است. معین‌زاده و مصفا جهرمی (Moeinzadeh & Mosafa Jahromi, 2009) با ارائه شواهد زبان‌شناختی، مقولاتی مصدری که در دیدگاه‌های دیگر به عنوان اسم در جمله به کار می‌روند را بند بی‌زمان نامیده‌اند، بطوریکه در جایگاه نهاد آنها ضمیر انتزاعی قرار دارد. باطنی (Bateni, 2012) مصدرهای زبان فارسی را به عنوان گروه‌های فعلی ناخودایستا^۱ در نظر گرفته است. متولیان (Motavalian, 2012) کنترل ناقص را همانند کنترل کامل به نوعی کنترل اجباری فرض کرده، زیرا همانند کنترل کامل، بند متممی بی‌زمان با فاعل انتزاعی می‌پذیرد. علی‌خویی و مدرس‌آبادی (Alikhouei et al., 2018) نشان می‌دهند که در بررسی متمم‌های مصدری در ساخت‌های

1. non-finite

کنترلی زبان فارسی، وجه التزامی بجای وجه مصدری بکار می‌رود.

۳. مبانی نظری

چارچوب این تحقیق تلفیقی از دو رویکرد کمینه‌گرایی و نقش‌گرایی براساس نظریه مطابقت لاندای (Landau, 2006) و پیوستار کنترلی گیون (Givón, 1980) است که در ذیل به آن پرداخته می‌شود:

۳-۱. آراء لاندای

لاندای (Landau, 2006, 2004, 2000) با ارائه داده‌هایی از زبان روسی، مجارستانی و کره‌ای برخلاف پیش‌بینی کمینه‌گرایی نشان می‌دهد در برخی زبان‌ها جملات خودایستا نیز می‌توانند دارای ضمیر انتزاعی با حالت دستوری متعارف باشند. بنابراین صرفاً با استفاده از خودایستا یا ناخودایستا بودن بند متممی و حالت دستوری فاعل، نمی‌توان توزیع ضمیرانتزاعی و گروه اسمی آشکار را در بند پیرو تبیین کرد. لاندای (Landau, 2006) با ارائه نظریه‌ی مطابقت، که کنترل اجباری را در بیشتر زبان‌های دنیا تبیین می‌کند، تحلیل واحدی از کنترل اجباری در زبان‌های مختلفی که دارای متمم‌های ناهمگون التزامی و مصدری هستند، ارائه می‌دهد و تفاوت آن را با کنترل غیراجباری توضیح می‌دهد. در این نظریه مشخصه‌ی معنایی زمان از یکسو، و مشخصه‌ی نحوی مطابقت با ارزش مثبت و منفی در هسته‌ی تصریف و متمم‌نما از سوی دیگر، برای تبیین توزیع ضمیر انتزاعی و گروه اسمی آشکار به عنوان فاعل بند متممی نقش مهمی را ایفا می‌کند. هنگامی که هسته‌ی تصریف و متمم‌نما دارای مشخصه‌های مطابقت و زمان مثبت باشند، حضور فاعل واژگانی الزامی می‌گردد و اگر یکی از این دو مشخصه دارای ارزش منفی باشد، ضمیرانتزاعی را در جایگاه فاعل بند متممی خواهیم داشت. لاندای معتقد است مشخصات معنایی محمول در بند پایه، نوع کنترل اجباری را مشخص می‌کند. وی محمول‌ها را از لحاظ معنایی به هفت دسته تقسیم می‌کند که سه دسته‌ی آنها افعال استلزام^۱ (مانند: remember, manage, dare)، نمودی^۲ (مانند: begin, continue, finish) و وجهی (مانند: must, may, need) کنترلی کامل‌اند و چهار دسته‌ی دیگر، افعال واقعیت‌نما^۳ (مانند: regret, like)، قضیه‌ای^۴ (مانند: claim, think, believe)، تمنایی^۵ (مانند: want, hope, prefer) و استفهامی^۶ (مانند: wonder, ask, inquire) کنترل ناقص را شکل می‌دهند. از نظر لاندای (Landau, 2000) تفاوت کنترل ناقص و کامل ناشی از زمانداری و بی‌زمانی متمم‌های فعل کنترلی است. بند متمم کنترل کامل،

1. implicative
2. aspectual
3. factive
4. propositional
5. desirative
6. interrogative

زمان-ارجاعی^۱ است بدین مفهوم که وقوع رخداد عمل در بند پایه و پیرو همزمان است و متمم نمی‌تواند قیود زمانی متفاوت با جمله‌ی پایه داشته باشد. درحالی‌که بند متمم در کنترل ناقص، زمان-وابسته^۲ است یعنی زمان رخداد جمله‌ی متمم نسبت به زمان وقوع فعل جمله‌ی پایه تأخر یا تباین زمانی دارد و در قیاس با جمله‌ی پایه تفسیر می‌شود. بدین ترتیب بکارگیری قیود مختلف زمانی در بند پایه و پیرو موجب بدساختی جمله نمی‌شود. در بند متممی کنترلی ناقص، هسته‌ی تصریف دارای مشخصه‌ی تعبیرپذیر زمان [+T] است و زمان رخداد فعل جمله‌ی پیرو به طور نسبی وابسته به زمان رخداد فعل جمله‌ی پایه است؛ همچنین هسته‌ی متمم‌نما با مشخصه‌ی تعبیرناپذیر زمان [+T] به عنوان واسطه‌گر بین هسته‌ی تصریف جمله‌ی پایه و هسته‌ی تصریف جمله‌ی متمم عمل می‌کند. در ساخت کنترلی، جمله پیرو با ویژگی زمان-مستقل دارای مشخصه‌ی زمانی کامل، حال، آینده و گذشته یعنی زمانی متفاوت از زمان بند پایه است، و هسته‌ی تصریف آن دارای مشخصه‌ی [+T] و هسته‌ی متمم‌نمای آن فاقد مشخصه‌ی [T] است. در جدول (۱) ارزش‌های متفاوت مشخصه‌ی زمان [T] در هسته‌ی تصریف (I₀) و هسته‌ی متمم‌نما (C₀) در بند متممی زمان-ارجاعی، زمان-وابسته و زمان-مستقل^۳ نشان داده شده است.

جدول ۱: مشخصه‌ی زمان در هسته‌ی تصریف و متمم‌نمای بند پیرو در ساخت کنترلی

زمان-مستقل		زمان-وابسته		زمان-ارجاعی	
I ₀	C ₀	I ₀	C ₀	I ₀	C ₀
+T	∅	+T	+T	-T	-T

مطابق این جدول ارزش مثبت و منفی عنصر مطابقت در هسته‌ی تصریف براساس تصریف یا عدم تصریف ساخت-واژی مشخص می‌شود، در حالی که مطابقت در هسته‌ی متمم‌نما تابع ارزش مشخصه زمان است. بنابراین اگر هسته‌ی متمم‌نمای بند متممی دارای مشخصه زمان مثبت [+T] باشد، به تبع آن دارای مشخصه مطابقت مثبت [+Agr] نیز خواهد بود، در غیر این صورت فاقد مشخصه‌ی [Agr] خواهد بود. اگر هسته‌ی تصریف و متمم‌نما هر دو دارای مشخصه‌های یکسان باشند، حذف متقابل مشخصه‌ها امکان‌پذیر است. این موضوع در جدول (۲) به قرار زیر است:

جدول ۲: مشخصه‌ی مطابقت در هسته‌ی تصریف و متمم‌نمای بند پیرو در ساخت کنترلی

عدم تصریف	تصریف انتزاعی	تصریف ساخت‌واژی

1. anaphoric-tense
2. dependent-tense
3. independent-tense

I ⁰	+Agr	-Agr	∅
C ⁰	+T → +Agr		Elsewhwere → ∅

از نظر لاندا (۲۰۰۴ و ۲۰۰۶) بررسی ساخت کنترلی با تحلیل نحوی محض امکان‌پذیر نیست؛ بطوریکه تحلیل معنایی نیز همگام با آن امری ضروری است. همچنین حضور فاعل واژگانی یا ضمیر انتزاعی به دو مشخصه‌ی [T] و [Agr] در هسته‌ی تصریف و متمم‌نما مرتبط بوده، و عامل ارتباط‌دهنده‌ی این دو موضوع، مشخصه‌ی تعبیرپذیر ارجاعی [R] است. این مشخصه‌ی به ترتیب در گروه اسمی آشکار و ضمیر انتزاعی، دارای ارزش مثبت و منفی است که معادل تعبیرناپذیر آن در هسته‌ی تصریف و متمم‌نما حضور دارد. بنابراین لاندا به این تعمیم دست یافته که مشخصه‌های [+T, +Agr] در هسته‌ی تصریف و متمم‌نما دلالت بر مشخصه‌ی ارجاع-مستقل یعنی [+R] دارد و منفی بودن هر یک از این مشخصه‌ها بر ارجاعی بودن مشخصه‌ی ارجاعی یعنی [-R] دلالت دارد. فقدان هر یک از مشخصه‌های [T] و [Agr] نیز باعث می‌شود که مشخصه‌ی [R] نیز منتفی شود. بدین ترتیب قاعده‌ی تخصیص مشخصه‌ی ارجاعی [R] برای هسته‌های تصریف و متمم‌نما که دارای مشخصه‌های $[\alpha T, \beta Agr]$ باشند عبارت است از:

$$\emptyset \rightarrow [+R], \text{ if } \alpha = \beta = "+"$$

$$\emptyset \rightarrow [-R] / \text{elsewhere} \quad (\text{Landau, 2006: 162})$$

طبق قاعده‌ی فوق اگر هسته‌ی تصریف و متمم‌نما دارای مشخصه‌های [+T, +Agr] باشد پس دارای مشخصه‌ی تعبیرناپذیر [+R] می‌شوند، که در آنصورت تنها فاعل واژگانی با مشخصه‌ی تعبیرپذیر [+R] در جایگاه فاعل بند متممی باعث بازبینی این مشخصه در هسته‌ی تصریف و متمم‌نما می‌شود. همچنین اگر در هسته‌ی تصریف و متمم‌نما، یکی از مشخصه‌های زمان و مطابقه دارای ارزش منفی باشد پس دارای مشخصه‌ی تعبیرناپذیر [-R] می‌شوند و در آن صورت حضور ضمیر انتزاعی که فاقد مشخصه‌ی تعبیرپذیر [+R] یعنی دارای مشخصه‌ی تعبیرپذیر [-R] است در جایگاه فاعل بند متممی تظاهر می‌یابد. بنابراین لاندا یکی از مزایای تحلیل خود را تبیین کنترل اجباری در زبان‌هایی می‌داند که متمم آنها ناخودایستا و یا خودایستا باشد.

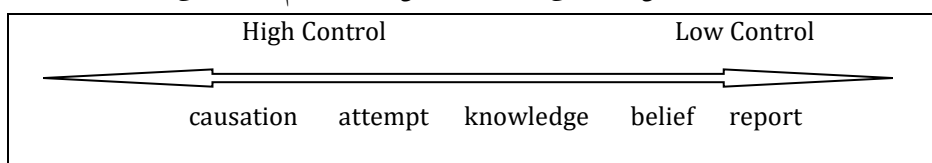
۲-۳. آرای گیون

گیون (Givón, 1980, p. 257)، در ارتباط با دو ویژگی کنترل و ناخودایستایی در ساخت‌های کنترلی، به رابطه‌ی میزان کنترل فعل بند اصلی و خودایستایی بند متمم می‌پردازد و معتقد است انتخاب صورت دستوری بندهای متممی به لحاظ خودایستایی، منعکس‌کننده‌ی رابطه‌ی معنایی است که بین فعل بند اصلی و بند متمم آن وجود دارد، مانند:

1. The store owner reported that vandals had soaped his windows.

2. The store owner forced them to clean up the window.

که ویژگی معنایی کنترل در فعل اصلی، وضعیت خودایستایی بند متمم را تعیین می‌کند. در مثال (۱) "The store owner" هیچ کنترلی بر رخداد عمل مورد نظر در بند متمم ندارد و رخداد بند متمم می‌تواند مستقل از عمل "report" در بند اصلی انجام گیرد، اما در مثال (۲) فاعل بند اصلی به عنوان کنترل‌گر یا ناظر تاثیر زیادی بر انجام عمل در بند متمم دارد. بنابراین گویون بر روی محوری شدت کنترل فعل بند اصلی، بر رخداد عمل در بند متمم را نشان می‌دهد:



شکل ۱: پیوستار شدت کنترل فعل بند اصلی

به اعتقاد وی در انتهای سمت چپ این محور، افعالی مانند "Causation" قرار دارند که این افعال از بالاترین شدت کنترل بر رخداد بند متمم خود برخوردارند. بندهای متممی این افعال به صورت ناخودایستا نمود می‌یابند، غالباً وجه مصدری دارند و مطابقه‌ی فاعلی خود را از دست می‌دهند. فاعل بند متممی نیز به لحاظ دستوری وابستگی کامل به بند اصلی دارد، به عنوان نمونه در مثال (۲) فاعل بند متمم ویژگی‌های مفعول بند اصلی را دارد. بنا بر گویون هرچه که از سمت چپ محور به سمت راست محور حرکت کنیم، ویژگی معنایی کنترل در بند اصلی ضعیف‌تر می‌شود و در افعالی که در سمت راست محور قرار دارند، مانند "report"، میزان کنترل به کمترین حد خود می‌رسد. بر این اساس بند متمم این افعال، خودایستا است و فعل آن دارای مطابقه‌ی فاعلی است. به اعتقاد گویون، در بررسی ساخت‌های کنترلی تلفیق دو حوزه‌ی معنی (ویژگی کنترل در فعل بند اصلی) و نحو (ویژگی خودایستایی در بند متمم) مورد توجه است و صورت فعلی بند متمم، توسط فعل بند اصلی معین می‌شود؛ یک ساخت متمم، بیانگر رابطه‌ای خاص است که بین فعل بنده اصلی و بند متمم آن وجود دارد. همچنین بند متمم به بیان رخدادی که توسط فعل بند اصلی رمزگذاری شده، می‌پردازد. گویون صورت فعلی بند متمم و متمم‌ها را به دو دسته‌ی همپایه^۱ و ناهمپایه^۲ تقسیم می‌کند و بند متمم همپایه، بندی است که می‌تواند به عنوان یک بند خبری مستقل بکار برود (مانند مثال ۱). در این نوع بندهای مستقل و یا به تعبیر او "خودایستا"،

1. balanced
2. deranked

زمان، نمود^۲ وجه^۱ بند متمم همانند یک جمله خبری، مستقل از بند اصلی بیان می‌شود. در صورتیکه بندهای متمم ناهمپایه نمی‌توانند بطور مستقل از بند اصلی بکار بروند و فعل آنها ممکن است فاقد برخی و یا تمامی ویژگی‌های مربوط به افعال زمان، نمود، وجه و غیره باشد. همچنین وی (Givón, 1980, p. 333-377) معتقد است که همیشه انطباق یک به یک بین حوزه‌ی معنی و حوزه‌ی ساختاری وجود ندارد، بدین مفهوم که هر بند متمم ناخودایستایی الزاما منعکس کننده‌ی شدت بالایی از کنترل نیست و یا برعکس در آنسوی محور، هر بند متمم خودایستایی الزاما بیانگر میزان ضعیفی از کنترل نمی‌باشد. بنابراین شکل‌گیری ساخت‌های کنترلی، نتیجه‌ی تلفیق دو حوزه‌ی معنی و نحو است و وضعیت بی‌زمانی در بندهای متممی این ساخت‌ها در نتیجه شدت کنترل بند پایه تعیین می‌گردد. بدین معنی که افزایش شدت کنترل بند اصلی بر رخداد بند متممی (ویژگی معنایی)، درجه بی‌زمانی بند متمم (ویژگی نحوی) را افزایش می‌دهد.

۳-۳. ساخت کنترلی و غیرکنترلی

اکثر زبان‌شناسان از جمله قمشی، کریمی، درزی و متولیان (Ghomeshi, 2001; Karimi, 2008; Motavalian, 2011) برای بررسی ساخت کنترلی در زبان فارسی، به معیارهای ویلیامز و کoster (Williams, 1980; Koster, 1984) در مورد کنترل اجباری و غیراجباری استناد کرده‌اند. در ساخت کنترل اجباری مرجع ضمیر مستتر، در بند پایه است. رابطه‌ی سازه فرمانی بین مرجع و ضمیر مستتر وجود دارد و ضمیر مستتر نمی‌تواند به صورت فاعل واژگانی آشکار در جمله پیرو بکار برود. قمشی (Ghomeshi, 2001) جملاتی را که دارای بند متمم التزامی‌اند به دو گروه کنترلی و غیرکنترلی تقسیم می‌کند و معتقد است که ساخت‌های کنترلی از یک پیوستار دستوری تبعیت می‌کنند و متمم‌های کنترلی دو حالت دارند؛ در برخی فاعل انتزاعی تنها به فاعل بند اصلی ارجاع دارد و در بعضی دیگر همانند ساخت التزامی غیرکنترلی، مطابقه‌ی متفاوت فعل بند پایه و پیرو مجاز است. البته در متمم‌های ساخت غیرکنترلی، فاعل انتزاعی می‌تواند دارای مرجعی متفاوت از فاعل جمله‌ی پایه باشد (Motavalian, 2015, p. 261).

۳-۴. وجه دستوری بند متمم

از نظر لاندائو (Landau, 2000) و گیون (Givón, 1980) افعال استلزامی، نمودی و وجهی کنترلی کامل‌اند، و افعال واقعیت‌نما، قضیه‌ای، تمنایی و استفهامی کنترلی ناقص‌اند و تفاوت این افعال در

1. aspect
2. mood

زماندار یا بی‌زمان بودن متمم آنها است. مشخصات معنایی فعل بند پایه، نوع کنترل و وجه دستوری بند متمم آن را مشخص می‌کند؛ بدین معنی که افعال کنترلی شدید، بند متممی وجه مصدری، و افعالی کنترلی ضعیف، اغلب بند متممی وجه اخباری می‌پذیرند. در تحلیل ساخت‌های کنترلی، وجه بند متمم در زبان انگلیسی، مصدری و در زبان فارسی، التزامی است. به دلیل کاهش کاربرد فعل مصدری در زبان فارسی امروز، در ساخت‌های کنترلی، وجه التزامی با ویژگی‌های مشترک جایگزین این وجه شده است، مانند جمله‌ی کنترلی کامل "علی حسن را مجبور کرد [که] PRO در مسابقه بماند." که بند متممی بجای وجه مصدری دارای وجه التزامی است. برخلاف زبان انگلیسی که زبان‌شناسان در مورد بی‌زمانی وجه مصدری توافق نظر دارند، در زبان فارسی، زبان‌شناسان در خصوص زماندار بودن و بی‌زمان بودن وجه التزامی اختلاف نظر دارند.

۳-۵. زمانداری

از نظر زبان‌شناسان عوامل متعددی در تعیین زمانداری بند متمم ساخت کنترلی موثر است. هورنشتین (Hornstein, 1992) در زبان یونانی معاصر، مشخصه‌ی زمان را عامل تعیین‌کننده‌ی زمانداری می‌داند، بورر (Borer, 1989) در زبان رومانی، مشخصه‌ی مطابقت را عامل مشخص‌کننده‌ی زمانداری برمی‌شمارد. از نظر ریتزی (Rizzi, 1997) تعامل مشخصه‌های هسته گروه تصریف و متمم‌نما در تعیین زمانداری موثر هستند. مارتین (Martin, 2001, p. 145) اختلاف بین بندهای زماندار و بی‌زمان را منوط به حضور یا عدم حضور مشخصه‌های معنایی زمان، مطابقت و حالت در هسته‌ی تصریف می‌داند. از نظر مارتین (Martin, 2004, p. 34) توزیع فاعل‌های واژگانی در مقابل ضمیرانتزاعی به ماهیت زمانداری و بی‌زمانی بند درونه شده، بستگی دارد، اما اعطای حالت فاعلی واژگانی به زمانداری بستگی ندارد. در برنامه کمیته‌گرایی، ضمیرانتزاعی در بندهای بی‌زمان خاصی بکار می‌رود. از نظر اجر (Adger, 2007) زمانداری مشخصه‌ی یک بند است که از لحاظ صرفی بر روی فعل قرار می‌گیرد. دو مشخصه‌ی خوانش‌ناپذیر زمان و مطابقت بر روی هسته‌ی نقشی یک بند، مفهوم زمانداری را بازسازی می‌کنند و نقش مهمی در اعطای حالت دارند. پس زمانداری یک پدیده‌ی هم‌آیند است که وجودش به حضور یا عدم حضور این مشخصه‌ها بستگی دارد. از نظر کارنی (Carnie, 2012) مشخصه‌ی زمان، زمان رخداد (حال، گذشته و آینده) یک جمله، گفته یا نوشته است. بندهای مصدری بی‌زمان‌اند و در هسته‌ی زمان آنها to مصدری قرار می‌گیرد. مودال to در این بندها نیاز به موضوع بیرونی، ضمیر انتزاعی PRO دارد که مرجع آن، فاعل یا مفعول، فعل کنترلی بند پایه است.

در زبان فارسی نیز زبان‌شناسان مختلف در مورد زمانداری وجه التزامی با یکدیگر اختلاف نظر دارند. درزی و کریمی (Darzi & Karimi, 2008) معتقدند وجه التزامی خودایستا است. قمشی (Ghomeshi, 2001) بند متممی التزامی را یک گروه فعلی کوچک‌تر از بند و ناخودایستا می‌داند. از نظر نعمت زاده (Nematzadeh, 1994) مشخصه‌ی زمان در وجه التزامی بطور کامل تصریف نمی‌شود و این وجه نیمه خودایستا است. بنابراین به استنباط نگارندگان، ویژگی زمانداری وجه التزامی به وجه مصدری نزدیکتر است تا وجه اخباری. بدین علت در فارسی امروز در اغلب ساخت‌ها همچون ساخت کنترلی، وجه التزامی جایگزین وجه مصدری می‌شود. از این رو به پیروی از نعمت زاده که وجه التزامی را نیمه زماندار می‌داند، پیشنهاد نگارندگان بر این است که وجه التزامی زبان فارسی را نیمه زماندار مدرج بدانیم که بسته به شدت کنترل محمول بند پایه می‌تواند از بی‌زمانی به سمت نیمه زماندار متغیر باشد.

۳-۵-۱. ویژگی زمان در وجه التزامی

تقریباً تمامی دستورنویسان زبان فارسی معتقدند که وجه التزامی برای مشخصه‌ی زمان تصریف کامل ندارد. از نظر وحیدیان کامیار (Vahidian Kamyar & Emrani, 2011) برای هشت صورت ماضی اخباری تنها یک ماضی التزامی وجود دارد. بطوریکه برای ماضی استمراری و ماضی بعید وجه التزامی وجود ندارد و به جای آنها وجه اخباری بکار می‌رود مانند: "کاش علی می‌رفت". همچنین ساخت آینده نیز برای وجه التزامی وجود ندارد و بجای آن از مضارع التزامی استفاده می‌شود مانند: "کاش علی برود". لازار (Lazard, 2010) نیز معتقد است که برای فعل "داشتن"، مضارع التزامی وجود ندارد و به جای آن از صورت ماضی این وجه استفاده می‌شود، مانند: "باید پول داشته باشم". به اعتقاد فرشیدورد (Farshidvard, 2009) فعل‌های وجه التزامی نسبت به فعل‌های وجه اخباری کمتراند، بطوریکه صورت آینده التزامی در زبان فارسی امروز وجود ندارد.

۴. روش‌شناسی

این پژوهش، مطالعه‌ی توصیفی-تحلیلی مبتنی بر شم زبانی پژوهشگر و با تکیه بر منابع معتبر نحوی فارسی و انگلیسی، است که به صورت همزمانی به انجام رسیده است. داده‌های این پژوهش شامل ۳۰۰ جمله است که به شیوه کتابخانه‌ای از طریق دسته‌بندی‌های افعال کنترلی لاندو (Landau, 2000) و پیوستار کنترلی گیون (Givón, 1980) و انواع بندهای متممی و آثار پیشین و براساس شم زبانی پژوهشگران که خود گویشور این زبان هستند، گردآوری شده و مورد بررسی

قرار گرفته‌اند؛ در صورت مشاهده موارد متناقض با زبان انگلیسی به تجزیه و تحلیل آنها بر پایه برنامه کمینه‌گرایی لاند (2006) و نقش‌گرایی گیون (1980) خواهیم پرداخت و بدین صورت، شواهد نحوی نمایانگر وجود این تناقض را معرفی می‌کنیم.

لاند (2000) معتقد است مشخصات معنایی محمول در بند پایه، نوع کنترل اجباری را مشخص می‌کند. بطوریکه افعال استلزام، نمودی و وجهی کنترلی کامل‌اند و افعال واقعیت‌نما، قضیه‌ای، تمنایی و استفهامی کنترل ناقص را شکل می‌دهند. تفاوت کنترل کامل و ناقص را ناشی از زمانداری و بی‌زمانی بندهای متممی فعل کنترلی می‌داند. از نظر لاند (2004, 2006) بررسی ساخت کنترلی با تحلیل نحوی محض امکان‌پذیر نیست؛ بطوریکه تحلیل معنایی نیز همگام با آن امری ضروری است. این در حالی است که گیون (1980) در رویکرد نقش‌گرایی با طرح پیوستاری از افعال کنترلی، شکل‌گیری ساخت‌های کنترلی را نتیجه‌ی تلفیق دو حوزه‌ی معنی و نحو می‌داند. اشتراک آراء در مورد نحوی-معنایی بودن مسئله کنترل نگارندگان را بر آن داشت تا پیوستار گیون را به عنوان مبنایی برای بررسی مدرج بودن دو مولفه زمانداری و زمان در بازنمایی بندهای متممی انتخاب کنند و با گزینش فعل‌هایی از این پیوستار برحسب درجه کنترل قوی، متوسط و ضعیف به بررسی درجه خودایستایی و زمانداری بندهای متممی و تظاهر فاعل اشکار یا پنهان در این جملات پردازند. بنابراین در پژوهش حاضر برخلاف مطالعات پیشین از جمله مارتین (2001, Martin)، ورمبراند (2001, Wurmbbrand) و برزنن (1982, Bresnan) که مبتنی بر چارچوب‌های متقدم دستور زایشی‌اند تا دیدگاه‌های نوین نظیر برنامه‌ی کمینه‌گرایی و نقش‌گرایی، زمانداری به عنوان یک مولفه دستوری مدرج به ویژه از زوایای دیدگاه‌های کمینه‌گرا و نقش‌گرا بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

از نظر زبان‌شناسان افعال کنترلی سه ویژگی نحوی بر بند متممی خود تحمیل می‌کنند که عبارتند از تاثیر معنایی فعل بند پایه به لحاظ شدت کنترل آن بر تحقق رخداد عمل بند پیرو، حضور ضمیر انتزاعی در جایگاه فاعل بند پیرو و وابستگی زمانی بند پیرو به بند پایه. در این مقاله سعی شده است ساخت کنترلی زبان فارسی را که همانند زبانهای بالکان دارای متمم‌های ناهمگون التزامی و مصدری است، از طریق اولین ویژگی نحوی افعال کنترلی یعنی تاثیر معنایی فعل بند پایه به لحاظ شدت کنترل آن بر تحقق رخداد عمل بند پیرو، زمانداری بندهای متممی ساخت‌های کنترلی زبان فارسی، هم در جمله و هم در بافت بی‌نشان با توجه به نظریه مطابقت کنترل لاند (2006) که در کنار تحلیل نحوی نیاز به تحلیل معنایی نیز می‌باشد، از تحلیل معنایی پیوستار کنترلی گیون (1980) نیز استفاده کرده و به بررسی بند متممی بی‌زمان زبان فارسی پردازیم؛

سپس افعال کنترلی شدید را از کنترلی ضعیف متمایز کنیم. به بیانی دیگر این پژوهش با تلفیق دو رویکرد صورتگرا و نقشگرا و با تفاوت قایل شدن بین مفهوم زمانداری و زمان، از طریق ویژگی فوق به بررسی رابطه‌ی بین ویژگی معنایی کنترل و خصوصیت نحوی زمانداری و بند متممی بی‌زمان در زبان فارسی پرداخته است.

۵. تجزیه و تحلیل

۵-۱. تاثیر درجه کنترل بند پایه بر تحقق رخداد بند پیرو

در این قسمت ویژگی زمانداری بندهای متممی در پیوستار ساخت‌های کنترلی زبان فارسی از طریق ویژگی اول افعال کنترلی یعنی تاثیر شدت کنترل محمول بند پایه بر تحقق رخداد بندهای متممی به قرار زیر بررسی می‌شود:

کنترلی شدید:

(۳) الف. علی؛ حسن زرا مجبور کرد [که] PRO_j در مسابقه بماند]. (وجه التزامی)

ب.و حسن در مسابقه ماند.

*پ.ولی حسن در مسابقه نماند.

در مثال (۳) فعل بند پایه "مجبور کرد" بیانگر نوعی اجبار در انجام کار است و کنترل کامل بر رخداد عمل در بند متممی التزامی دارد. به عبارت دیگر این فعل به دلیل ویژگی معنایی کنترلی شدید، باعث رخداد عمل و کنشی در بند پیرو خود می‌شود؛ بطوریکه بکارگیری قید حالت با مفهوم اجبار تاییدکننده‌ی این ادعاست، مانند قید حالت "به زور" در مثال (۳الف). علی حسن را **به زور مجبور کرد** [که] PRO_j در مسابقه بماند] یعنی کنشگر "علی" سبب می‌شود که "حسن در مسابقه بماند" و عدم انجام کار توسط "حسن" یا رخداد عمل در بند متممی، جمله را غیردستوری می‌کند مانند مثال (۳*پ).ولی حسن در مسابقه نماند]. از سوی دیگر دبیرمقدم (Dabirmoghadam, 2017) به پیروی از شیباتانی (Shibatani, 1973, p. 43) بر این امر تحت عنوان اجبارانعکاسی اشاره کرده است؛ در این مفهوم که "من برتر" شخص را مجبور به انجام عملی می‌کند. بنابراین در کنترلی شدید، رخداد عمل در بند متممی بطور کامل تحت کنترل فعل و کنترل‌کننده‌ای در بند پایه است و ارجاع کامل به بند پایه دارد. همچنین زمان رخداد بند متممی التزامی نیز بطور کامل ارجاع به زمان بند پایه دارد و با آن یکسان است یعنی ارجاعی کامل یا شدید است که آنرا با این اختصار ([R]^{high}-) نشان می‌دهیم. در اینصورت فاعل بند متممی ضمیر انتزاعی PRO است که نمود آشکار ندارد و مرجع واحد آن در بند پایه قرار دارد،

مانند "حسن ز" در مثال فوق. بدین ترتیب فاعل بند متممی التزامی در کنترلی کامل زبان فارسی را بصورت PRO^{high} نشان می‌دهیم. همچنین با مدرج دانستن ساخت کنترلی زبان فارسی، بند متممی التزامی در کنترلی شدید را بی‌زمان کامل یا شدید در نظر می‌گیریم و بصورت PRO^{high}[-finite] نشان می‌دهیم.

کنترل متوسط:

(۴) الف. رضا؛ علی ز را متقاعد کرد [(که) PRO_j/i / pro_i / j,k] به کتابخانه برود. (وجه التزامی)

- اب. و علی / رضا یا شخص دیگر به کتابخانه رفت.
- آپ. و علی / اجازه داد / متقاعد شد / شرایطی فراهم کرد که رضا یا شخص دیگر به کتابخانه برود، و رضا / شخص دیگر به کتابخانه رفت.
- آ*ت. ولی رضا / علی / شخص دیگر به کتابخانه نرفت.

در مثال (۴) فعل "متقاعد کرد" جزء افعال قصدی است و به لحاظ معنایی از شدت کنترل متوسط یعنی کنترل اجباری ناقص برخوردار است؛ اما همانند افعال کنترلی کامل یا شدید، باعث رخداد عملی در بند متممی التزامی خود می‌شود. بدین ترتیب در این ساخت نیز بکارگیری قید حالت با مفهوم اجبار تاییدکننده‌ی این ادعاست مانند قید حالت "به زور" در مثال (۴) ب. رضا؛ علی ز را به زور متقاعد کرد [(که) PRO_j/i / pro_i / j,k] به کتابخانه برود] و علی به کتابخانه رفت و یا رضا خودش به کتابخانه رفت، یعنی کنشگر "رضا" سبب می‌شود که "علی" به کتابخانه برود و یا رضا، علی را متقاعد کرد که خودش یا شخص دیگر به کتابخانه برود؛ بطوریکه عدم رخداد عمل یا انجام کار توسط "علی، رضا و یا شخص دیگر در بند متممی، جمله را غیردستوری می‌کند مانند مثال (۴)ت* ولی علی / رضا / شخص دیگر به کتابخانه نرفت). در این ساخت با توجه به اینکه لاندای گیبون به بررسی در سطح جمله توجه دارند، فاعل بند پیرو می‌تواند دارای مرجع واحد مانند "علی" و یا متغیر مانند "رضا" در بند پایه باشد. از سوی دیگر، لاندای صورتگر، در بررسی جمله، به بافت نمی‌پردازد، بدین علت مثال (۴)پ* و علی / اجازه داد / متقاعد شد / شرایطی فراهم کرد که شخص دیگری غیر از آنها به کتابخانه برود) از نظر وی غیردستوری است. در صورتیکه بنا بر گیبون نقشگرا که بافت را نیز در نظر می‌گیرد مثال (۴)پ) دستوری است. زیرا در رویکرد نقشگرا از طریق فرایند ساخت افزایی، با اضافه کردن مفاهیمی خارج از جمله مانند

۱. طبق لاندای گیبون دستوری است.

۲. (پ. طبق گیبون دستوری).

۳. طبق لاندای گیبون غیردستوری است.

"متقاعد شد/ اجازه داد/ شرايطی فراهم کرد" برای جمله (۴پ) کنترل‌کننده‌ی "علی" شرايطی را فراهم می‌کند که شخص دیگری غیر از "علی" و "رضا"، خارج از بند پایه یعنی در بافت به عنوان فاعل بند متممی التزامی باشد و این جمله را می‌توان دستوری فرض کرد. بنابراین در کنترلی ناقص یا متوسط، رخداد عمل در بند متممی، تحت کنترل فعل و کنترل‌کننده یا کنترل‌کننده‌هایی در بند پایه است؛ به تبع آن نیز زمان رخداد بند متممی التزامی نسبت به زمان رخداد عمل در بند پایه تباین یا تأخر زمانی یعنی ارجاع متوسطی به بند پایه دارد. بدین ترتیب ارجاع متوسط زمان را با اختصار $[-R]_{mid}^{T}$ نشان می‌دهیم. در اینصورت فاعل بند متممی می‌تواند ضمیرانتزاعی PRO_i باشد که نمود آشکار ندارد و مرجع آن در بند پایه مثال فوق علی z و یا ضمیر ناملفوظ $PRO_{i/j/k}$ است که می‌تواند نمود آشکار داشته، و دارای مرجع یا مرجع‌هایی در بند پایه مانند "علی، رضا" یا خارج از بند پایه "شخص دیگر" باشد. بدینسان در ساخت مدرج کنترلی زبان فارسی، فاعل بند متممی کنترلی ناقص یا متوسط را بصورت PRO_{mid} نشان می‌دهیم. در نهایت، بند متممی التزامی کنترلی ناقص در زبان فارسی را بی‌زمان متوسط یا زماندار ضعیف در نظر گرفته، و آنرا با اختصار $[+finite]_{low} / [-finite]_{mid}$ نشان می‌دهیم.

کنترلی ضعیف:

(۵ الف. محمد i امیدوار بود [که] $PRO_i / pro_{i/k}$ استاد را ملاقات کند/ می‌کند]. (وجه التزامی و اخباری)

ب. و محمد استاد را ملاقات کرد / شخص دیگر استاد را ملاقات کرد.
 پ. ولی محمد استاد را ملاقات نکرد. / شخص دیگر استاد را ملاقات نکرد.
 در مثال (۵ الف) محمول بند پایه "امیدوار بود" فعل تمنایی و جزء افعال کنترلی غیراخباری است که از لحاظ معنایی، شدت کنترل خیلی کمی بر رخداد عمل در بند متممی خود دارد. بطوریکه در مثال (۵ ب. محمد i امیدوار بود [که] $PRO_i / pro_{i/k}$ استاد را ملاقات کند] و محمد استاد را ملاقات کرد / شخص دیگر استاد را ملاقات کرد.)، فاعل یا کنشگر بند پایه یعنی محمد خودش یا شخص دیگر می‌تواند سبب رخداد عمل در بند متممی بشود و یا منجر به رخداد عمل در بند متممی نشود مانند مثال (۵ پ. ولی محمد استاد را ملاقات نکرد. / شخص دیگر استاد را ملاقات نکرد)، که در هر دو صورت، جمله دستوری است. همچنین برخلاف ویژگی کنترلی اجباری کامل و ناقص که بند متممی التزامی می‌پذیرند، وجه بند متممی ساخت کنترلی ضعیف، بیشتر اخباری است تا التزامی. بنابراین در ساخت کنترلی ضعیف، بیشتر مواقع رخداد عمل بند متممی تحت کنترل‌کننده یا مرجعی از بند پایه قرار ندارد و از نظر زمانی نیز ارجاعی به زمان بند پایه ندارد، یعنی بیشتر مستقل از ارجاع است و می‌تواند زمانی متفاوت از بند پایه داشته باشد. بدین

ترتیب ارجاع زمان رخداد بند متممی کنترلی ضعیف را با اختصار ($[-R]^{T_{low}}$) نشان می‌دهیم. از سویی دیگر، فاعل بند متممی می‌تواند مرجعی در بند پایه مانند "محمد" یا خارج از بند پایه "شخص دیگر" داشته باشد. در صورتیکه وجه بند متممی آن التزامی باشد، فاعل بند متممی ضمیر انتزاعی PRO_i است که نمود آشکار ندارد و مرجع آن در بند پایه است. اگر وجه بند متممی آن اخباری باشد فاعل بند متممی ضمیر ناملفوظ pro است که می‌تواند ضمن آشکار بودن، مرجعی در بند پایه یا خارج از آن داشته باشد. همچنین با مدرج دانستن ساخت کنترلی زبان فارسی، فاعل بند متممی کنترلی غیراخباری ضعیف را بصورت اختصار PRO_{low} نشان می‌دهیم. در نهایت، بند متممی این ساخت را کمی بی‌زمان یا زماندار متوسط در نظر گرفته، و بصورت $[+finite]_{mid} / [-finite]_{low}$ نشان می‌دهیم.

غیرکنترلی شخصی:

(۶ الف. امید؛ گفت [که] pro_i/k به دانشگاه می‌رود]. (وجه اخباری)

ب..... و امید/ شخصی دیگر به دانشگاه رفت.

پ..... ولی امید/ شخصی دیگر به دانشگاه رفت.

در ساخت غیرکنترلی شخصی با توجه به اینکه در مثال (۶الف) محمول بند پایه "گفت" از لحاظ معنایی یک فعل گزارشی است، اجبار و کنترلی بر رخداد عمل در بند پیرو ندارد، بلکه فقط فعلی را گزارشی می‌دهد. وجه بند متممی آن اخباری یا غیرالتزامی است؛ بطوریکه در مثال (۶ب. امید؛ گفت [که] pro_i/k به دانشگاه می‌رود] و امید/ شخصی دیگر به دانشگاه رفت.) فاعل بند پایه یعنی "امید" گزارشی در مورد فعلی در بند متممی می‌دهد که خودش یا شخص دیگر آن فعل را انجام داده است و هیچگونه صحبتی از اجبار در انجام یا عدم انجام فعلی در بند متممی ندارد؛ یعنی در هر صورت رخداد یا عدم رخداد فعل در بند متممی جمله را غیردستوری نمی‌کند، مانند مثال (۶پ..... ولی امید/ شخصی دیگر به دانشگاه رفت.)، که دستوری است. با توجه به اینکه در این ساخت غیرکنترلی، بند متممی دارای وجه اخباری است، این نیز برخلاف ویژگی کنترلی اجباری کامل و ناقص است که وجه بند متممی آنها الزاماً دارای وجه التزامی است. بنابراین در ساخت غیرکنترلی شخصی، رخداد عمل و زمان رخداد بند متممی، کنترل‌کننده‌ای در بند پایه ندارد و می‌تواند زمانی مستقل از بند پایه داشته باشد. بدین ترتیب غیرارجاعی بودن رخداد و زمان بند متممی ساخت غیرکنترلی شخصی را با اختصار ارجاع-مستقل کامل ($[+R]^{T_{high}}$) نشان می‌دهیم. فاعل بند متممی این ساخت، گروه اسمی آشکار یا ضمیر ناملفوظ pro است که می‌تواند ضمن آشکار بودن، شخص دیگری غیر از فاعل بند پایه و یا همان فاعل بند پایه باشد. البته بدون

اینکه فاعل بند پایه کنترلی بر فاعل و رخداد بند متممی داشته باشد. همچنین با توجه به مدرج بودن ساخت کنترلی زبان فارسی، فاعل بند متممی غیرکنترلی شخصی را با اختصار pro_{high} نشان می‌دهیم. در نهایت، بند متممی غیرکنترلی شخصی زبان فارسی را زماندار کامل یا شدید در نظر گرفته، و آنرا بصورت $[+finite]_{high}$ نشان می‌دهیم.

۵-۲. ارجاع و تباین زمانی در وجه التزامی

در ساخت‌های کنترلی زبان فارسی، مشخصه‌ی زمان در بند متممی التزامی، به لحاظ معنایی وابسته به فعل بند پایه است یعنی رخداد عمل در بند متمم منطبق بر بند پایه در نظر گرفته می‌شود و بند متمم نمی‌تواند به لحاظ ویژگی زمانی، دارای زمان متفاوت و مستقل از بند پایه باشد. بدین ترتیب وجه التزامی، رفتاری شبیه وجه مصدری دارد که بی‌زمان است. میزان زمانداری بند متممی التزامی به بند پایه، بستگی به شدت کنترل فعل بند پایه دارد. بند متممی التزامی در کنترل اجباری کامل، از نظر معنایی زمان-ارجاعی است یعنی زمان رخداد جمله متمم تابع و همانند زمان رخداد جمله پایه است. در نتیجه از نظر نحوی نیز بی‌زمان است، مانند:

(۷) رضا مجبور شد که تمام شب را بیدار بماند.

در این مثال اگرچه زمان بند پایه گذشته و زمان بند پیرو حال است، ولی به لحاظ زمانداری یک توالی زمانی میان دو بند پایه و پیرو برقرار است که هر دو اتفاق را متعلق به گذشته می‌داند. به گونه‌ای که با آمدن قید زمان گذشته در بند پایه (جمله الف) وقوع قیده‌های زمان حال و آینده برای بند پیرو منجر به غیردستوری شدن ساخت می‌شود. بدین ترتیب آمدن قید زمان حال یا آینده در بند پایه (جمله ب) وقوع قید گذشته را در بند پیرو منتفی می‌کند.

الف. دیروز رضا مجبور شد که *امروز / *فردا تمام شب بیدار بماند

(رخداد بند پایه و پیرو هر دو گذشته است)

ب. امروز / فردا رضا مجبور است که *دیروز تمام شب بیدار بماند

(رخداد بند پایه حال / آینده، بند پیرو حال / آینده است)

ج. (فردا) رضا مجبور خواهد بود که (فردا / امروز) / *دیروز تمام شب بیدار بماند

(رخداد بند پایه و پیرو هر دو آینده است)

و در کنترل اجباری ناقص، ضمن اینکه رخداد عمل بند متممی التزامی تحت کنترل فعل کنترلی ناقص است، از لحاظ معنایی زمان-وابسته است یعنی علاوه بر اینکه زمان رخداد بند متممی آن همانند کنترلی کامل با زمان رخداد بند پایه یکسان است، می‌تواند از تأخر زمانی نسبت به بند پایه

نیز برخوردار باشد؛ در نتیجه از نظر نحوی بی‌زمان متوسط یا زماندار ضعیف محسوب می‌شود، مانند:

۸ الف. (دیروز) رضا علی را متقاعد کرد که (دیروز) / (امروز) / (فردا) به کتابخانه برود

(زمان رخداد بند پایه گذشته است و بند پیرومی تواند گذشته/حال/آینده باشد)

ب. (امروز) رضا علی را متقاعد می‌کند که (امروز) / (فردا) به کتابخانه برود

(رخداد بند پایه حال، بند پیرو حال/آینده است)

ج. (فردا) رضا علی را متقاعد خواهد کرد که (امروز) / (فردا) به کتابخانه برود

(رخداد بند پایه و پیرو هر دو آینده است)

در کنترل غیر اجباری یا ضعیف، به دلیل اینکه رخداد عمل بند متممی التزامی یا اخباری، تحت کنترل غیر اجباری فعل کنترلی ضعیف است، از نظر معنایی زمان رخداد بند پیرو مستقل از بند پایه یا زمان-مستقل محسوب می‌شود؛ یعنی علاوه بر اینکه زمان رخداد بند متممی می‌تواند با زمان رخداد بند پایه یکسان باشد، وابستگی زمانی به بند پایه ندارد؛ در نتیجه از نظر نحوی زماندار است، مانند:

۹ الف. (دیروز) محمد امیدوار بود که (دیروز) استاد را ملاقات کند.

(رخداد بند پایه و پیرو هر دو گذشته است)

ب. (امروز) محمد امیدوار است که (امروز) / (فردا) استاد را ملاقات کند.

(رخداد بند پایه حال، بند پیرو حال/آینده است)

ج.؟؟ (فردا) محمد امیدوار خواهد بود که (امروز) / (فردا) استاد را ملاقات کند.

(رخداد بند پایه و پیرو هر دو آینده است)

● با توجه به توضیحات بالا و تحلیل نمونه‌ها و در ارتباط با دسته بندی محمول‌های بند پایه از نظر شدت کنترل در بافت بی‌نشان، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که افعال بند پایه از نظر شدت کنترل به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱- **کنترل اجباری:** که خود بر دو نوع است:

الف: کنترل کامل (شدید) که افعال زیر را شامل می‌شود:

- افعال استلزام و افعال سببی، مانند: دستور دادن، دستور گرفتن، گفتن (در معنای دستوردادن)، مجبور کردن، مجبور بودن، قول گرفتن، قول دادن، ضمانت گرفتن، ضمانت دادن، تعهد گرفتن، تعهد دادن، قسم دادن، قسم خوردن، حق داشتن، قادر ساختن، وادار کردن، جلوگیری کردن، ممانعت کردن، مانع شدن، اعلام کردن، شرط بستن، سوگند خوردن

- افعال نمودی، مانند: شروع کردن، تمام کردن، ادامه دادن
- افعال وجهی و توانایی، مانند: امکان، احتمال و قادر بودن، توانستن، شدن، باید، شاید، لابد، خواستن، ممکن بودن، یاد گرفتن، درس دادن، موفق شدن، تلاش کردن.
- افعال تجویزی، مانند: باید، از یاد بردن، بخاطر آوردن، یادآوری کردن، وظیفه داشتن
- ب: کنترل ناقص (متوسط) که شامل افعال زیر است:**
- افعال قصدی، مانند: متقاعد کردن، تصمیم گرفتن، سعی کردن، در نظر داشتن، قصد داشتن، تهدید کردن، اجازه دادن، توصیه کردن
- افعال پویایی، مانند: تشویق کردن، ترغیب کردن، نصیحت کردن، دعوت کردن، کمک کردن، افعال استفهامی، مانند: تقاضا کردن، پرسیدن، درخواست کردن، سفارش کردن
- ۲- کنترل غیر اجباری:** که کنترلی ضعیف را شامل می‌شود و شامل افعال زیر است:
- افعال قضیه‌ای، مانند: فکر کردن، باور کردن، معتقد بودن، ادعا کردن، گمان کردن، موافق بودن، مطمئن شدن

- افعال تمنایی یا واقعیت‌نما، مانند: دوست داشتن، تنفر داشتن، رد کردن، نپذیرفتن، امید داشتن، انتظار داشتن، خواستن (در معنای آرزو کردن)، خواهش کردن، ترجیح دادن
- ۳- غیر کنترلی شخصی:** که کنترلی صفر را شامل می‌شود و شامل افعال گزارشی است، مانند: نقل کردن، روایت کردن، گفتن، گزارش دادن، خبر دادن.

(Dabirmoghadam, 1990; Tabibzadeh, 2007; Quoted from Najafiyani & Vahedilangrudi, 2003), (Karimi, 2008, p.194-195), (Jakandof & Kalikaver, 2003-2005; Landau, 2006; Quoted from Motavalian, 2015)

• اما در ارتباط با پیوستار شدت کنترل افعال بند پایه برارجاع زمان رخداد عمل و زمانداری

بند متممی می‌توان به این جمع‌بندی در شکل زیر رسید:

غیر کنترلی	غیر اجباری	اجباری		نوع کنترل
		ناقص (متوسط)	کامل (شدید)	
شخصی	ضعیف			
$[-R]^{T_{zero}} / [+R]^{T_{high}}$ زمان ارجاعی صفر / ارجاع مستقل کامل	$[-R]^{T_{low}} / [+R]^{T_{mid}}$ زمان ارجاعی ضعیف / ارجاع مستقل متوسط	$[-R]^{T_{mid}} / [+R]^{T_{low}}$ زمان ارجاعی متوسط یا زمان وابسته / ارجاع مستقل ضعیف	$[-R]^{T_{high}} / [+R]^{T_{zero}}$ زمان ارجاعی کامل / ارجاع مستقل صفر	مشخصه ارجاعی مدرج زمان $[R]^{T_g}$
$[+T]^{high} /$	$[+T]^{mid}$	$[+T]^{low}$	$[-T]^{high} /$	زمان رخداد

مدرج [T]g	زمان-ارجاعی	زمان-وابسته	زمان-مستقل	زمان-مستقل
زمانداری مدرج در زبان فارسی	$[-finite]_{high} / [+finite]_{zero}$	$[-finite]_{mid} / [+finite]_{low}$	$[-finite]_{low} / [+finite]_{mid}$	$[-finite]_{zero} / [+finite]_{high}$

شکل ۲: پیوستارشدت کنترل افعال بند پایه بر ارجاع زمان رخداد عمل و زمانداری بند

متممی

۶. نتیجه گیری

در این مقاله بر طبق نظریه لاندای (Landau, 2006) و گیون (Givón, 1980)، وضعیت و درجه زمانداری بند متممی ساخت‌های کنترلی زبان فارسی از طریق تاثیر تعبیر معنایی محمول بند پایه در شدت کنترل آن بر تحقق رخداد عمل بند متممی بررسی و تحلیل شد. نتایج نشان می‌دهد که بررسی ساخت‌های کنترلی با تلفیق نظریه کنترلی مطابقت لاندای و پیوستار کنترلی گیون در زبان فارسی قابل تعمیم است. در این راستا نتایج عبارتند از:

۱- از لحاظ معنایی افعال از درجه کنترل متفاوتی برخوردارند. افعالی که از شدت بالا و متوسطی از کنترل برخوردارند، منجر به رخداد عمل در بند متمم خود می‌شوند و در غیر اینصورت جمله غیر دستوری می‌شود، اما در جملات کنترلی ضعیف و غیرکنترلی چنین اجباری وجود ندارد. همچنین افزایش شدت کنترل بند پایه بر رخداد بند متممی (ویژگی معنایی)، درجه بی‌زمانی بند متمم (ویژگی نحوی) را افزایش می‌دهد. هرچه از درجه کنترل کم می‌شود وجه بند پیرو از التزامی به سمت غیرالتزامی تغییر می‌یابد.

۲- کنترل غیراجباری یا ناقص لاندای با توجه به نظریه معنایی گیون، به دلیل داشتن برخی از ویژگی‌های کنترلی اجباری، در زبان فارسی نوعی کنترل اجباری با درجه متوسطی از کنترل است یعنی شدت کنترلی محمول آن کمتر از کنترل کامل است و کنترل‌کننده آن می‌تواند فاعل، مفعول، یا هر دو و یا جزیی از مرجع آزاد و در بافت باشد.

۳- در زبان فارسی، رخداد عمل و زمان آن در بند متممی در ساخت کنترلی کامل ارجاع یا وابستگی کامل به بند پایه دارد که آنرا با اختصار $[-R]_{T high}$ نشان می‌دهیم، در ساخت کنترلی ناقص، ارجاع یا وابستگی متوسطی به بند پایه دارد یعنی نسبت به بند پایه تأخر زمانی دارد که آنرا بصورت $[+R]_{T low}$ نمایش داده‌ایم، در ساخت کنترلی ضعیف، ارجاع یا وابستگی کمی به بند پایه دارد که آنرا ارجاعی ضعیف $[-R]_{T low}$ و یا ارجاع مستقل متوسط $[+R]_{T mid}$ می‌نامیم، و در ساخت غیرکنترلی شخصی ارجاع یا وابستگی به بند پایه ندارد و تحت کنترل کنشگر و محمول بند

پایه نیست یعنی غیرارجاعی یا مستقل از ارجاع است که آنرا با اختصار $[+R]^{T_{high}}$ نشان می‌دهیم.
۷- در کنترل ناقص افعال بند پایه مانند افعال قصدی، پویایی و استفهایی از شدت کنترل حد وسطی بر رخداد عمل بند متممی خود برخوردارند یعنی با وجود تأخر زمانی رخداد عمل بند پیرو نسبت به بند پایه، محمول بند پایه باعث رخداد عمل در بند پیرو می‌شود و خلاف آن جمله را بدساخت می‌کند.

۸- در کنترل ناقص لاندای صورتگرا، در بررسی‌ها بیشتر به سطح جمله توجه دارد؛ در صورتیکه گیون نقشگرا در بررسی جمله، بیشتر بر معنا و بافت تاکید دارد.

۹- در کنترل کامل و ناقص محمول بند پایه باعث رخداد عمل در بند پیرو می‌شود و خلاف آن نیز باعث بدساختی جمله می‌شود و تفاوت آنها در شدت کنترل فعل بند پایه، ویژگی ارجاعی و زمان رخداد بند متممی نسبت به بند پایه و نوع کنترل کننده در بند پایه است.

۱۱- مشخصه‌ی معنایی "کنترل" در فعل بند پایه، تعیین کننده‌ی وجه دستوری بند متمم آن است. در زبان فارسی نیز افعال کنترلی شدید و متوسط بند متممی با وجه التزامی، افعال کنترلی ضعیف بند متممی با وجه اخباری یا کمتر التزامی و افعال غیر کنترلی شخصی بند متممی اخباری یا غیرالتزامی می‌پذیرند.

۱۲- افعال کنترلی ضعیف در بند پایه، کنترل خیلی کمتری بر رخداد عمل در بند متممی خود دارند یعنی برخلاف کنترل اجباری کامل و ناقص، می‌تواند منجر به رخداد عمل در بند متممی خود نشود و دارای ویژگی کنترل غیراجباری‌اند و وجه بند متممی آنها معمولاً اخباری و کمتر التزامی است.

۱۳- در ساخت غیر کنترلی شخصی، فعل گزارشی بند پایه هیچ گونه کنترلی بر کنش یا رخداد عملی در بند پیرو ندارد و منجر به رخداد عمل نمی‌شود و فقط گزارشی در مورد وقوع یا عدم وقوع رخدادی را می‌دهد و وجه بند متممی آن، اخباری یا غیر التزامی است. بدین ترتیب از کنترل اجباری کامل، ناقص و ضعیف متمم می‌شود.

۱۴- بطور کلی با تلفیق رویکردهای صورتگرا و نقشگرا، در ساخت‌های کنترلی زبان فارسی، نتایج حاکی از مدرج بودن ویژگی زمانداری در بندهای متممی است؛ بطوریکه از بی‌زمانی کامل به سمت زماندار ضعیف، متوسط تا کامل متغیر می‌شود. بدین ترتیب با کاهش شدت کنترل محمول بند پایه، وجه و زمانداری بند متممی از التزامی بی‌زمان به سمت اخباری زماندار متغیر می‌شود.

References

- Adger, D. (2007). Three domains of finiteness: A Minimalist perspective. In I. Nikolaeva (Ed.), *Finiteness: Theoretical and empirical foundations* (pp. 23–58). Oxford University Press.
<https://doi.org/10.1093/oso/9780199213733.001.0001>
- Alikhouei, M., Modaresi, B., & Monshizadeh, M. (2018). The position of gerund in Persian. *Language and Literature*, 24(4), 300–316.
<https://doi.org/10.1177/096384801663580>
- Batani, M. (2012). *Description of the grammatical structure of the Persian language based on a general theory of language*. Amirkabir.
<https://amirkabirpub.ir>
- Borer, H. (1989). Anaphoric AGR. In O. Jaeggli & K. J. Safir (Eds.), *The null subject parameter* (pp. 69–109). Kluwer Academic Publishers.
https://doi.org/10.1007/978-94-009-2540-3_3
- Bresnan, J. (1982). Control on complementation. *Linguistic Inquiry*, 13(3), 343–434. MIT Press. <http://www.jstor.com/stable/4178286>
- Carnie, A. (2012). *Modern syntax*. Cambridge University Press.
<https://doi.org/10.1017/CBO9780511780738>
- Dabirmoghadam, M. (2017). *Theoretical linguistics: Origin and development of generative grammar* (3rd ed.). Samt. <https://samt.ac.ir/fa/book/1257/>
- Darzi, A. (1993). Raising in Persian. In *Proceedings of the tenth Eastern States Conference on Linguistics* (pp. 81–92).
<https://scholar.google.com/citations>
- Darzi, A. (2008). On the VP analysis of Persian finite control constructions. *Linguistic Inquiry*, 39, 103–116.
https://www.researchgate.net/publication/249563064_On_the_vP_Analysis_of_Persian_Finite_Control_Constructions
- Farshidvar, K. (2009). *Today's detailed grammar*. Sokhan.
<https://sokhanpub.net/>
- Givón, T. (1980). The binding hierarchy and the typology of complements. *Studies in Language*, 4, 333–377.
https://www.researchgate.net/publication/263748144_The_Binding_Hierarchy_and_the_Typology_of_Complements
- Ghomeshi, J. (2001). Control and thematic agreement. *Canadian Journal of Linguistics*, 46, 9–40.
<https://www.cambridge.org/core/journals/canadian-journal-of-linguistics>
- Hornstein, N. (1992). Secondary prediction in Russian and proper government of PRO. In R. Larson, S. Iatridou, U. Lahiri, & J. Higginbotham (Eds.), *Control and grammar* (pp. 1–50). Kluwer.
<https://d-nb.info/1054690146/34>
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist approach to scrambling: Evidence from Persian*. Mouton de Gruyter. <https://doi.org/10.1515/9783110199796>
- Karimi, S. (2008). Raising and control in Persian. In S. Karimi, V. Samiiian, & D. Stilo (Eds.), *Aspects of Iranian linguistics* (pp. 177–208). Cambridge Scholars Publishing.
<https://www.diva-portal.org/get/FULLTEXT01.pdf>
- Landau, I. (2000). *Elements of control: Structure and meaning in infinitival*

- constructions. Kluwer. <https://doi.org/10.1007/978-94-011-3943-4>
- Landau, I. (2004). The scale of finiteness and the calculus of control. *Natural Language & Linguistic Theory*, 22, 811–877. <https://doi.org/10.1007/s11049-004-4265-5>
- Landau, I. (2006). Severing the distribution of PRO from case. *Syntax*, 9, 153–170. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9612.2006.00087.x>
- Lazard, G. (2010). *Persian grammar*. Hermes. <https://www.hermespub.ir/product/>
- Martin, R. (2001). Null case and the distribution of PRO. *Linguistic Inquiry*, 32, 141–166. <https://doi.org/10.1162/002438901554612>
- Martin, R. (2004). On subordination and distribution of PRO. *Dissertation, University of Maryland*. https://www.academia.edu/3374939/On_subordination_and_the_distribution_of_PRO
- Meshkatodini, M. (2000). Investigation of PRO in Persian language and some theoretical implications. *ATU Press*, 91, 748–759. <https://journals.atu.ac.ir>
- Moeinzadeh, A., & Mosafa Jahromi, A. (2009). On the existence of PRO in Persian. *Linguistics and Khorasan Dialects*, 1(1), 23–49. https://jilkd.um.ac.ir/issue_3298_3300.html
- Motavalian, R. (2011). Finiteness and PRO in Persian language obligatory control. *Linguistics Researches*, 2(3), 85–102. <http://uijs.ui.ac.ir/grl>
- Motavalian, R. (2012). Finiteness and PRO in Persian language obligatory control. *Linguistics Researches*, 2(4), 67–82. <http://uijs.ui.ac.ir/grl>
- Motavallian Naeini, R. (2015). Distribution of PRO in Persian OC constructions. *Language Related Research*, 6(1), 253–280. <http://lrr@modares.ac.ir>
- Najafiyani, A., & Vahedilangrudi, M. (2003). Classification of impersonal constructions in Persian language. *Journal of Persian Language and Literature Development*, 67. <https://www.roshdmag.ir/fa/magazine2/issue/accordionarchive/1382/7/20>
- Nematzadeh, S. (1994). *A research in cognitive science and syntactic processing in Persian language* [Ph.D. dissertation, University of Tehran]. <https://literature.ut.ac.ir/linguistics>
- Pirooz, M. (2016). The case of PRO. *Journal of Language Research (Zabanpazhuhi)*, 10(18), 1–23. <https://doi.org/10.22051/jlr.2016.2279>
- Rizzi, L. (1997). The fine structure of the left periphery. In L. Hageman (Ed.), *Elements of grammar: Handbook of generative syntax* (pp. 281–337). Kluwer. https://doi.org/10.1007/978-94-011-5420-8_7
- Sedigi, A. (2001). Quirky subjects: Do they exist in Persian? [M.A. dissertation, University of Ottawa]. <https://doi.org/10.20381/ruor-11113>
- Shibatani, M. (1973). *Origins of phrasal categories in Persian: An X-bar analysis* [Ph.D. dissertation, University of California, Los Angeles]. <https://linguistics.ucla.edu/>
- Vahidian Kamyar, T., & Emrani, G. R. (2011). *Persian grammar 1*. Samt. <https://samt.ac.ir/fa/book/1886/>
- Wurmbrand, S. (2001). *Infinitives: Restructuring and clause structure*. Mouton de Gruyter. <https://doi.org/10.1515/9783110908329>